

Pre-Intermediate 3 vocab

Unit 1	
aisle (n.)	راهرو (در هواپیما . . .)
amazing (adj.)	شگفت انگیز
argument (n.)	بحث
blanket (n.)	پتو
blow up (v.)	ناگهان بسیار عصبانی شدن
bother (v.)	خود را به زحمت انداختن
buddy (n.)	رفیق
business (n.)	کار مربوط به خودتان
colleague (n.)	همکار
come over (v.)	پُر شدن ناگهانی از یک احساس
compartment (n.)	کوپه، اتاقک
customs (n.)	هزینه گمرکی
destination (n.)	مقصد
double-check (v.)	دوباره چک کردن
embarrassing (adj.)	خجالت آور
essential (adj.)	ضروری
even (adv.)	حتی
fairly (adv.)	نسبتا
firm (adj.)	ثابت، قطعی
headset (n.)	گوشی سَر، هدسِت
journey (n.)	سفر
put out (v.)	خاموش کردن (آتش)
regulation (n.)	قانون، آیین نامه
rule (n.)	قانون
section (n.)	قسمتی از ساختمان (مثلا قسمتی از رستوران)
spare (v.)	صرف کردن (زمان، تلاش، یا انرژی)
turbulence (n.)	تلاطم (آب یا هوا)
wise (adj.)	عاقلانه، پسندیده
be oneself (exp.)	نرمال رفتار کردن
due (to do sth) (exp.)	برنامه ریزی شده جهت وقوع در زمان مشخص
lose one’s temper (exp.)	از کوره در رفتن
push oneself (exp.)	از خود خیلی کار کشیدن
Unit 2	
basement (n.)	زیر زمین
bear away (v.)	با خود حمل کردن و بردن (مثلا توسط سیل)
bold (adj.)	شجاع
break out (v.)	ناگهان شروع شدن
bridge (n.)	پل
conquer (v.)	فتح کردن
continent (n.)	قاره
damage (v., n.)	آسیب زدن، آسیب
dreadful (adj.)	وحشتناک
earthquake (n.)	زلزله
escape (v.)	گریختن
extreme (adj.)	بیش از حد شدید یا جدی
hurricane (n.)	تند باد

likely (adj.)	محتمل
liquid (n.)	مایع
loan (n.)	وام (بانکی)
loss (n.)	خسارت، از دست رفته
melt (v.)	ذوب شدن
mud (n.)	گِل
outcome (n.)	نتیجه، پی آمد
overflow (v.)	لبریز شدن، طغیان کردن
owing to (prep.)	به علت
patriot (n.)	شخص میهن پرست
ruin (v.)	منهدم کردن
shelter (n.)	پناه گاه
smog (n.)	مه غلیظ شیمیایی
strike (v.)	ضربه زدن و منهدم کردن (مثلا توسط رعد و برق)
thoroughly (adv.)	کاملا
tidal wave (n.)	سیلاب دریایی
tornado (n.)	طوفان پیچنده، تورنادو
tremendous (adj.)	مهیّب، چشمگیر
typhoon (n.)	گردباد
unfortunate (adj.)	بدشانس
volcano (n.)	آتشفشان
war (n.)	جنگ
widespread (adj.)	گسترده، شایع
Unit 3	
astronaut (n.)	فضانورد
athletic (adj.)	ورزشی
ATM (n.)	دستگاه خود پرداز
bar (n.)	میله
bite (v.)	نیش زدن
brilliant (adj.)	زیرک، درخشان
cute (adj.)	جذاب، دلغریب
deliver (v.)	تحویل دادن (نامه)
discourage (v.)	دلسرد کردن
drop sth (off) (v.)	سر راه تحویل دادن
eventually (adv.)	نهایتا
existing (adj.)	موجود (مثلا شرایط موجود)
frustration (n.)	ناکامی
function (n.)	عملکرد
guard (n.)	صفحه محافظ
hook (n.)	قلاب
lead to (v.)	انجامیدن به
literally (adv.)	واقعا (مثلا واقعا زیبا)
mop (n.)	چوب گرد گیری
mosquito (n.)	پشه
open-ended (adj.)	سوال با جواب قابل بحث
overnight (adj.)	شبانه، در مدت یک شب
paperwork (n.)	کاغذها و مدارک یک کار
persevere (v.)	پشتکار داشتن، تلاش کردن
popular (adj.)	مردم پسند
priority (n.)	اولویت

refine (v.)	بهبود بخشیدن با رفع عیب‌ها
reliable (adj.)	قابل اطمینان
remove (v.)	حذف کردن
rubber (n.)	لاستیک
swing (n.)	تاب (وسیله بازی)
through (adj.)	تمام شده
turn down (v.)	رد کردن یک پیشنهاد
turn out (v.)	از آب در آمدن، نتیجه دادن
waffle (n.)	کیک پنجره‌ای
wildly (adv.)	به شدت
wonder (v.)	از خود پرسیدن
Unit 4	
afford (v.)	از عهده (خرید) بر آمدن
apparently (adv.)	ظاهرا
beach (n.)	ساحل شنی
behavior (n.)	رفتار
camper (n.)	خودرو وَن مسافرتی
context (n.)	زمینه، شرایط
explanation (n.)	توضیح، توجیه
fulfill (v.)	انجام دادن (وظیفه)
gain (v.)	بهره بردن
give away (v.)	لو دادن
hire (v.)	اجاره کردن
honesty (n.)	درستی، صداقت
increase (n.)	افزایش
interpret (v.)	تفسیر کردن
itch (v.)	خاریدن
liar (n.)	دروغگو
mileage (n.)	پول پرداختی برای مسافت طی شده
pay (v.)	مفید بودن، فایده داشتن
pickup truck (n.)	وانت
politician (n.)	سیاستمدار
pressure (n.)	فشار (مایع یا گاز)
profit (v.)	منفعت کردن
recreational vehicle (RV) (n.)	خودرو بزرگ مسافرتی
roomy (adj.)	جادار
sensitive (adj.)	حساس
short (adj.)	نا کافی
squirm (v.)	به خود پیچیدن
tend (v.)	تمایل بودن به
train (v.)	تعلیم دادن
tuxedo (n.)	لباس رسمی آقایان
unconscious (adj.)	ناخودآگاه
be supposed to do/be sth (exp.)	قرار به انجام کاری یا چیزی بودن
in particular (exp.)	به خصوص
Unit 5	
advance (n.)	پیشرفت
affect (v.)	تاثیر گذاشتن بر
breakthrough (n.)	کشف دشوار
cancer (n.)	سرطان
convince (v.)	متقاعد کردن

development (n.)	یک محصول یا روش جدید
disadvantage (n.)	ایراد، اشکال
doubt (v.)	شک داشتن
drug (n.)	دارو
education (n.)	تعلیم و تربیت
enable (v.)	قادر ساختن
entirely (adv.)	کاملا
go away (v.)	از بین رفتن (مثلا بو)
instantly (adv.)	بلافاصله، در دم
instruct (v.)	تعلیم دادن
invention (n.)	اختراع
navigation (n.)	جهت یابی با نقشه و وسایل
permanent (adj.)	دائم
press (v.)	فشار دادن (مثلا دکمه)
print (v.)	چاپ کردن
replace (v.)	جایگزین کردن/شدن
run-in (n.)	یک بحث جدی با کسی
scream (v.)	جیغ زدن
simply (adv.)	فقط
snap (v.)	ناگهان و با عصبانیت حرفی را گفتن
source (n.)	منبع (مثلا نور، انرژی)
stand (v.)	تحمل کردن، پذیرفتن
tiring (adj.)	خسته کننده
unlike (prep.)	بر خلاف
within (prep.)	در داخل، در حصار
be behind sth (exp.)	علت چیزی بودن
I bet (exp.)	شرط می‌بندم (=مطمئنم)
in reality (exp.)	در واقع
sick and tired of sb/sth (exp.)	خسته و بیزار بودن از کسی یا چیزی
take sb/sth seriously (exp.)	کسی یا چیزی را جدی گرفتن
take sth up with sb (exp.)	چیزی را با کسی مطرح کردن
Unit 6	
blind (adj.)	کور
color-blind (adj.)	کور رنگ
cruel (adj.)	بیرحم
dare (v.)	جرات کردن
defense (n.)	دفاع
entertain (v.)	سرگرم کردن
fix on (v.)	چشم بر نداشتن از
frighten (v.)	ترساندن
furry (adj.)	خزدار
gentle (adj.)	نجیب
ground floor (n.)	طبقه همکف
handicapped (adj.)	معلول
hearing aid (n.)	صمعی
horror (n.)	وحشت
meanwhile (adv.)	ضمنا
operation (n.)	جراحی
outstretched (adj.)	بیرون گسترده (مثلا پاها)

pride (n.)	غرور
rat (n.)	موش صحرایی، رت
recall (v.)	به خاطر آوردن
roller coaster (n.)	ترن هوایی در شهر بازی
scare (v.)	ترساندن
slimy (adj.)	لجن مال، لزج
stare (v.)	خیره شدن
stuck (adj.)	گیر کرده (بی حرکت مانده)
terrified (adj.)	وحشت زده
terror (n.)	وحشت
wheel (v.)	هول دادن وسیله‌ای چرخدار در جهتی خاص
wrap up (v.)	پیچیدن در چیزی
as if (exp.)	انگار که
be to (exp.)	قراره که، بایستی
ever since (exp.)	تمام مدت از وقتی که
Unit 7	
appearance (n.)	ظاهر کسی یا چیزی
appreciate (v.)	قدردانی کردن
back (v.)	حمایت مادی یا معنوی کردن از کسی
cooperation (n.)	همکاری
distinguish (v.)	تشخیص دادن (چیزی از چیزی)
execute (v.)	انجام دادن (عمل یا حرکتی دشوار)
face (v.)	روبرو شدن با
familiarity (n.)	آشنایی
genuinely (adv.)	واقعا، صادقانه
landmark (n.)	ساختمان یا بنایی معروف در شهر
locket (n.)	گردنبند عکسدار
make-up (n.)	شخصیت، بافت، ساختار
muscular (adj.)	عضلانی
mustache (n.)	سبیل
navy blue (adj.)	کبود، آبی سیر
overlook (v.)	نادیده گرفتن
pendant (n.)	آنچه که از زنجیر گردنبند آویزان می‌شود
reverse (v.)	عقب عقب رفتن (مثلا با اتومبیل)
robbery (n.)	دزدی
route (n.)	مسیر (اتوبوس، بین محل کار و منزل)
scar (n.)	جای زخم
signal (v.)	علامت دادن
simplify (v.)	ساده کردن
skill (n.)	مهارت
slip (n.)	اشتباه جزئی، سوتی
solid (adj.)	یکدست و ساده (رنگ و طرح لباس)
step (n.)	گام، قدم
strike (v.)	ناگهان به ذهن خطور کردن
tower (n.)	برج

witness (n.)	شاهد (مثلا حادثه)
happen to do sth (exp.)	جهت پرسش مؤدبانه (در مورد داشتن یا انجام کاری)
orient oneself (exp.)	یافتن موقعیت و مسیر
Unit 8	
appetite (n.)	اشتها
approve (v.)	تایید کردن
blister (n.)	تاول (ناشی از سوختگی)
checkup (n.)	چک‌آپ (توسط پزشک)
cliff (n.)	صخره (با شیب تند در کنار دریا)
coated (adj.)	پوشیده شده با یک لایه از چیزی
collapse (v.)	افتادن (بعلت بیماری، خستگی، ...)
consult (v.)	مشورت کردن با
cover (v.)	پوشش دادن (پرداخت) هزینه‌ها
cut off (v.)	قطع کردن (سخنرانی، یا منبع گاز، برق، آب، ...)
dead (adj.)	مرده
exception (n.)	استثنا
exhausted (adj.)	بسیار خسته
faith (n.)	ایمان
file (n.)	پرونده
household (adj.)	خانگی (اشیا، وظایف، هزینه‌ها)
manage (v.)	از پس چیزی بر آمدن (مکان) نامرتب و درهم و برهم
mess (n.)	(غذا) ساده و سبک و بدون ادویه
plain (adj.)	مرتبط (با موضوع)
relevant (adj.)	احترام گذاشتن (به قانون)
respect (v.)	کمتر کردن فعالیت و استراحت کردن
slow down (v.)	محیط و شرایط اطراف
surroundings (n. pl.)	نظرسنجی
survey (n.)	شل کردن، باز کردن
unfasten (v.)	دریچه، سوپاپ
valve (n.)	جای کسی بودن
be in sb's shoes (exp.)	در شیف کاری بودن
be on one's rounds (exp.)	بدون استراحت و به سختی کار کردن
burn the candle at both ends (exp.)	خلاصه کردن
cut a long story short = put (sth) in a nutshell (exp.)	صحیح و سالم
(as) fit as a fiddle (exp.)	از دست چیزی خلاص شدن
get rid of sth (exp.)	

For your comments:
morteza@mail62@gmail.com
http://studymoreathome.blogspot.com/